

[متعلق غضّ البصر در آیه ی شریفه 2](#_Toc508331318)

[مفاد من جارّه ی مذکورِ در آیه 2](#_Toc508331319)

[مناقشاتی به فرمایشات مرحوم حکیم در مقام 3](#_Toc508331320)

[ملاحظه ای در تقریب استدلال به آیه ی شریفه بر حرمت نظر به افلام خلاعیه 5](#_Toc508331321)

[دلیل دوم؛ روایت "سهم من سهام ابلیس" 6](#_Toc508331322)

[مناقشه سندی و دلالی در روایت مذکور 6](#_Toc508331323)

[عدول آقای خوئی از توثیق عام کامل الزیارات 6](#_Toc508331324)

**موضوع**: نظر به فیلم و عکس مبتذل /تلذذ جنسی /محرمات

**خلاصه مباحث گذشته:**

مشاهده افلام و یا صور خلاعیه از روی شهوت - اعم از فیلم و عکس انسانِ حقیقی که به تعبیر امروز از آنها به فیلم های و عکس های سکسی یاد می شود و همچنین فیلم ها و عکس های سکسی کارتونی - نزد مشهور حرام بود ولو اینکه خوف وقوع در فتنه نباشد. در مقابل برخی قائل به جواز قائل شده بودند. گفته شد که سه دلیل عمده بر تحریم نظر چنین افلامی مطرح است.

دلیل اول آیه شریفه ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾[[1]](#footnote-1) بود که گفته شد مفاد آن در نظر مرحوم آقای خوئی نهی از استمتاع جنسی به غیر همسر بوده و غض البصر به معنای نهی از طمع جنسی است، و از آنجا که استمتاع جنسی از مشاهده ی افلام خلاعیه از مصادیق استمتاع به غیر زوجه می باشد، لذا منهی آیه شریفه است. طبق این مبنا، حرمت نظر غیر شهوانی به چنین افلامی از آیه شریفه استفاده نمی شود.

متعلق غضّ البصر در آیه ی شریفه

و اما مفاد آیه به نظر مشهور -که ما نیز آن را استظهار کردیم- امر به ترک نظر است و مراد از غضّ البصر به پایین انداختن نگاه است که کنایه از ترک نظر کردن است - کما اینکه در روایت "مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ فَغَضَّ طَرْفَهُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى عَوْرَةِ أَخِيهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَمِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ‌"[[2]](#footnote-2) مراد از غض بصر قطع طمع نبوده و بلکه قطع نظر است، و هکذا در روایت "وَلا يَنْظُرْ أَحَدٌ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِهِ وَ لْيَغُضَّ بَصَرَهُ عِنْدَ الْجِمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى فِي الْوَلَدِ"[[3]](#footnote-3) چرا که قطع طمع از زوجه عند الجماع معنا ندارد - و این آیه با توجه به فقره ﴿یحفظوا فروجهم﴾[[4]](#footnote-4) و همچنین فقره ﴿و قل للمؤمنات یحفظن فروجهنّ و یغضضن من أبصارهنّ﴾[[5]](#footnote-5) مربوط به شوون جنسی بوده و ترک نظر در چنین اموری را طلب کرده است، و نگاه کردن به فیلمهای مثیر شهوت نیز همین حکم را دارد. وغض بصر چه با من جاره باشد چه بدون آن به معنای آن است که چشم را پایین بیندازد.

مفاد من جارّه ی مذکورِ در آیه

و اما اینکه آقای خوئی گفت من جارّه موجود در آیه، تبعیضیه بوده و با متّخذِ و مستفاد ما از آیه سازگار است، به این معنا که مفاد آیه این است که مؤمنین از بعضِ نظرها و نگاه کردن ها که همان نظر شهوانی است، صرف نظر کنند - هر چند خودشان نیز در ادامه آورده اند که ممکن است گفته شود من جارّه صرفا دلالت دارد بر اینکه افراد و مصادیق نگاه کردن ها متفاوت بوده و بعض از افراد و مصادیقِ آن ها منهی است، بدون اینکه آیه این افراد منهیّه را معیّن کند لذا آیه مجمل بوده و استدلال به آن ناتمام است – در نظر ما ناتمام است و ما مانند اخفش من جاره موجود در آیه را زائده می دانیم -هر چند زمخشری نیز در کشاف آن را تبعیضیه دانسته و آورده است که مفاد آیه لزوم غضّ البصر از نظرهای مُحرّمه است (بدون اینکه معلوم شود نظرهای محرّمه کدام موارد می باشند)- چرا که ما وجداناً فرقی بین تعبیر "یغضّوا من ابصارکم" و تعبیر "یغضّوا ابصارکم" احساس نمی کنیم -نظیر صیغه محرمیت که فرقی بین "زوّجت موکّلتی من موکّلک" و "زوّجت موکّلتی موکّلک" در بین نیست-؛ به این بیان که: "غضّ البصر أی خفضه و نقصه أو نقص منه"، لذا چه گفته شود "چشمش را پایین آورد" یا گفته شود "از نگاهش کاست" فرقی در بین نبوده و هر دو معنای واحدی را افاده می کنند. و از آنجا که خفض البصر (پایین آوردن چشم) موجب پایین آمدنِ افقِ دید آدمی می گردد لذا تعبیر کنائی از ترک نظر به غض بصر عرفی است. بله، گاهی نکته ای عرفیه و یا تلفیف کلام موجب ذکر من جاره و امثال آن در تعبیر می شود لکن وجود و عدم آن تاثیر اساسی در معنا ندارد لذا چه گفته شود ﴿یشرب بها عبادالله المقرّبون﴾[[6]](#footnote-6) و چه گفته شود "یشربها عبادالله المقرّبون" فرقی ندارد. و در لسان عرب باء تبعیضیه نداریم و استفاده تبعیض در آیه شریفه ﴿وَ امْسَحُوا بِرُُئوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ ﴾[[7]](#footnote-7) نیز به خاطر وجود قرینه در آیه شریفه است -کما این که سید حکیم اشاره کرده اند- نه اینکه باء جاره دال بر تبعیض باشد. بیان ذلک:

وقتی ممسوح بعد از باء جارّه ذکر شده و گفته شود "مسحت برأسی علی یدی"، حال آنکه بالطبع باید ماسح بعد از باء ذکر شده و گفته می شد: "مسحت بیدی علی راسی"، کأنّه رأس ماسح و دست ممسوح شده است. و از آنجا که در مسح لازم نیست کلِّ ماسح ممسوح را مسح کند، و بلکه مسحِ بعضِ ماسح نیز کافی است، لذا مسحِ بعضِ رأس در وضوء کفایت می کند. و تفصیل هذا الکلام فی محله.

مناقشاتی به فرمایشات مرحوم حکیم در مقام

نتیجه اینکه مشهورِ فقهاء مانند لغویین از "غضّوا ابصارکم"، "لا تنظروا" فهمیده اند و حق نیز همین است. فلذا اینکه مرحوم آقای حکیم غضّ البصر را متفاوت از غمض البصر دانسته و مفاد این دو را مختلف دانسته اند، عرفی نبوده و ناتمام است. و شاید مراد ایشان از تفاوت بین این دو اشاره به همان گفتار سابق از صاحب کتاب مسئله حجاب باشد که غضّ البصر به معنای خیره نشدن است، که ما در جلسه سابق گفتیم این ادعای ایشان با استعمالات و لغت ناسازگار است و مفاد جمله "غضّوا ابصارکم عن عورة اخیکم" ترک نظر است و نه خیره نشدن، و این مطلب در صورت ذکر با من جارّه نیز جاری و ساری است لذا مفاد "اذا دخلت الحمام فادخل بمئزر و غضّ من بصرک" ترک نظر است و نه خیره نشدن.

کما اینکه مطلب دیگر ایشان به اینکه: مراد از "یغضّوا من ابصارکم" به قرینه "یحفظوا فروجهم"، نهی از نظر به فروج است، ناتمام است؛ زیرا این مطلب خلاف شأن نزول آیه شریفه یعنی روایت سعد الاسکاف[[8]](#footnote-8) است که مضمون آن نگاه کردن جوان به مرأة اجنبیه بود و نه نگاه کردن او به فرجِ زن نامحرم.

البته در روایت ابوعمر زبیری راجع به این آیه چنین آمده است: "وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ‌ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ وَ قَالَ قُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا"[[9]](#footnote-9). لکن این روایت سنداً ضعیف است چرا که بکر بن صالح و ابوعمر زبیری توثیق ندارد. اما از لحاظ دلالی نیز اگر آیه حمل بر این معنی شود مفاد آیه نهی از نظر کردن مومنین به فروج مومنین و نهی از نگاه کردن مومنات به فروج مومنات بوده و ربطی به مبحث نهی از نظر کردن مردان به زنان اجنبیه و زنان به مردان اجنبیه ندارد. نهایتا نیز در صورت قبول این روایت در مقام جمع بین این روایت و نظائر آن با روایت سعد الاسکاف قائل خواهیم شد این روایات از باب جری و تطبیق بوده و فرد اعلای از مصادیق (نظر به فروج) را مطرح کرده است.

نکته: بصر به معنای باطن چشم و آن محتوای داخلی حدقه است، لکن عین شامل ظاهرِ چشم مثل پوست روی چشم نیز می شود و حالت بین بصر و عین، حالت ظرف و مظروف است. اما مراد از اِبصار دیدن است لذا اگر کسی چشمانش را ببندد، فاقد اِبصار است و نه فاقد بصر؛ ﴿انها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور﴾[[10]](#footnote-10).

و اما مطلب آخری که مرحوم آقای حکیم فرموده اند به اینکه:

"فقره ی ﴿یغضّوا من ابصارهم ﴾ عام بوده و اختصاصی به مطلوبیت ترک نظر به اجنبیات ندارد، لذا آیه ی شریفه در مقام بیان مطلوبیت " غضّ بصر و سر به زیر بودن در هر حال" است که حکمی است استحبابی، و چنین حالتی با وقار مؤمن سازگارتر است از اینکه انسان در روش و منش خویش دائما متوجه اطراف شده به این طرف و آن طرف نظاره کند. لذا آیه شریفه دلالتی بر وجوب اجتناب از نظر به اجنبیات ندارد"؛

مخدوش است چرا که اولا: چه ترغیبی وجود دارد که انسان هماره سر به زیر بوده و نگاهش به زیر باشد؟! بله، پیامبر معمولا به این حالت بوده اند، لکن اینکه این امر از مومنین در تمامی حالات مرغوب باشد، معلوم نیست. ثانیا: سیاق آیه با چنین برداشتی ناسازگار است، از فقره ی ﴿یحفظوا فروجهم﴾ و همچنین فقره ﴿یحفظن فروجهنّ﴾ چنین معلوم می شود که جامعه مؤمنین آن زمان در اولیات خود مشکل داشته اند، لذا حمل فقره ﴿یغضوا من ابصارهم﴾ در همین آیه شریفه بر چنین مطلب اخلاقی خلاف سیاق آیه است. لکن حمل آن بر معنایی که ما قائل هستیم با سیاق و با فقرات مذکوره سازگار است.

ملاحظه ای در تقریب استدلال به آیه ی شریفه بر حرمت نظر به افلام خلاعیه

مطلب آخر: حذف متعلق مفید عموم نیست و لو اینکه متناسب از فقرات آیه این است که این آیه ناظر به شؤون جنسی است، لکن قدر متیقن از آن نهی از نگاه کردن به نفوس زنان است.

حال اگر گفته شود: "تنقیح مناط کرده و قائلیم کما اینکه نگاه مستقیم از روی شهوت به نفوسِ زنان حرام است، فیلم و تصاویر مبتذله نیز همین گونه است".

در جواب گفته خواهد شد: ما عالم به ملاکات احکام شرعیه نیستیم، لذا شاید مفسده ی نگاه مستقیم به زنان این است که انسان در این صورت بیشتر در معرض خطر ارتباط نامشروع قرار می گیرد. اما شخصی که در خلوت خود نظاره گر فیلم مبتذلی است، چنین خطر جدّی ابتلاء به خلاف شرع در حق وی ثابت نیست لذا نمی توان این دو را واجد مناط واحد و بالتالی محکوم به حکم واحد دانست. بله؛ نسبت به پخش زنده نمی توان قائل به عدم فرق بین پخش زنده و پخش غیر زنده شد، لکن تنقیح مناط در پخش زنده نیز محرز نیست و چه بسا در اتحاد حکمی پخش زنده و نظر مستقیم نیز بتوان خدشه کرد.

دلیل دوم؛ روایت "سهم من سهام ابلیس"

دلیل دوم برای استدلال بر حرمت نظر به افلام و تصاویر خلاعیه و جنسی و مبتذل روایت علی بن عقبه است: "عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً"[[11]](#footnote-11).

مناسبت حکم و موضوع دلالت بر آن دارد که روایت ناظر به نگاه کردن است در شؤون زنان و مسائل جنسی و انصراف به چنین موردی دارد، اعم از اینکه نظر به نفوسِ زنان اجنبیه باشد یا نظر به افلام و صور آنان. و اگر نظر به زن اجنبیه تیر مسمومی از سهام ابلیس باشد، نظر به فیلم های کذائی تیر مسموم سه شعبه ای است از سهام ابلیس.

مرحوم خوئی در کتاب النکاح نسبت به روایت مذکور قائل شده اند که این روایت نسبت به هر آنچه که موجب خوف وقوع در حرام جنسی است، اقتضای حرمت داشته و دال بر حرمت نظر شهوانی است. هر چند ایشان در کتاب النکاح در مقام بیان حرمت افلام خلاعیه نبوده اند، لکن این مطالب را در این قسمت ذکر کرده اند.

مناقشه سندی و دلالی در روایت مذکور

به نظر ما استدلال ایشان ناتمام است، چرا که اولا: این روایت از حیث سندی روایت ضعیف است چرا که ولو نجاشی در حق علی بن عقبة گفته است "ثقة ثقة[[12]](#footnote-12)"، لکن عقبة بن خالد توثیقی ندارد هر چند جزء مذکورین در رجال کامل الزیارات بوده و آقای خوئی نیز قبل از عدول از مبنای خودشان مبنی بر توثیق عام رجال کامل الزیارات، وی را توثیق می کرده است.

عدول آقای خوئی از توثیق عام کامل الزیارات

در بعض نوشته جات به اشتباه از مرحوم آقای خوئی مطلبی نقل شده است به اینکه: "ایشان از توثیق مشایخ بلاواسطه کامل الزیارات و تفسیر قمی عدول کرده اند"، حال آن که این مطلب و انتساب آن به مرحوم آقای خوئی صحیح نیست چرا که چنین نیست که ایشان از توثیق مشایخ بلاواسطه تفسیر قمی عدول کرده باشد. بله، نسبت به مشایخ مع الواسطه کامل الزیارات عدول کرده اند به خاطر قرینه ای که برای ایشان حاصل شده بود به اینکه: کامل الزیارات حاوی روایات مرسله ی بسیاری است که حتی مؤلّف آن این وسائط محذوفه را نمی شناسد و همین مطلب قرینه ای است منفصله بر اینکه عبارت "لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته..[[13]](#footnote-13)" ناظر به مشایخ بلاواسطة بوده و منحصراً توثیق عامی نسبت به ایشان است. لکن در تفسیر قمّی چنین قرینه ی منفصله ای وجود ندارد لذا در این تفسیر فرقی بین مشایخ بلاواسطة و غیر آن وجود ندارد. انتهی مذهب المحقّق الخوئی.

ما نیز از ابتداء معتقد بودیم عبارت مذکور از ابن قولویه شامل مشایخ مع الواسطه مؤلّف نمی شود چرا که عبارت ایشان بدین صورت بود که ما در این کتاب زیارات اهل بیت علیهم السلام را نقل می کنیم، لکن نه نسبت به زیارات معصومین علیهم صلوات الله و نه به غیر آن ادّعای احاطه به اخبار اهل بیت علیهم السلام را نداریم، بلکه احاطه ی ما صرفاً به روایاتی است که از اساتید خویش نقل کرده ام؛ لذا اشکال به این که فلان زیارت چرا نقل نشده است، اشکال واردی نیست؛ "و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته..[[14]](#footnote-14)". با توجه به این مطلب قائلیم: آیا این مطلب که اصحاب الثقات از ضعیف نقل کنند یا از ثقه، در احاطه و عدم احاطه ی ابن قولویه دخیل است؟ واضح است که چنین نیست لذا احاطه ی مؤلّف فقط در مطالبی است که از اساتید خویش تلقّی کرده است، حال چه اینکه اساتید ایشان از ثقات نقل کرده باشند یا از ضعفاء. نتیجه این که این روایت از منظر ما و آقای خوئی ضعف سندی دارد.

و اما از حیث دلالی نیز این روایت دلالتی بر حرمت ندارد، چرا که این گونه نیست که تیرِ مسموم هماره به هدف اصابت کند. معنی روایت این است که نظر کردن انسان را در معرضِ خطرِ وقوع در حرام قرار می دهد، کما اینکه گاهی هم ناظر را در معرض ابتلاء قرار می دهد نظیر اینکه وی را مبتلی به عشق کند، وپر واضح است که نظری که موجب ابتلاء به عشق شود حرام نیست هر چند این نظر نیز از جانب شیطان است. ("سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ ع عَنِ الْعِشْقِ فَقَالَ قُلُوبٌ خَلَتْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ[[15]](#footnote-15)" این روایت نقل شده است حال نمی دانیم که سندا چه وضعیتی دارد).

در روایتی نیز وارد شده که: "رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَ كَانَ يَوْمُهَا، فَأَصَابَ مِنْهَا وَ خَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَ رَأْسُهُ يَقْطُرُ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ"[[16]](#footnote-16). در این روایت نیز حضرت فرمود نگاه از جانب شیطان است و انسان را مبتلی می کند. و با اینکه این نظر از جانب حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله حرام نبود، با این حال حضرت فرمود این نظر از شیطان بود و حضرت به آن مبتلی گشت.

گفته نشود: "اینکه حضرت در دام شیطان گرفتار شود با عصمت حضرت ناسازگار است"، چرا که در جواب گفته خواهد شد: "بحث خروج از عصمت و در دام شیطان افتادن نیست، بلکه بحث ابتلاء است. اینکه حضرت به فلان و فلان شخص مبتلی گشت آیا این از جانب شیطان بود یا از جانب الله؟! ابتلاء حضرت به نظرِ اتفاقی نیز نظیر همین مطلب است".

در نهج البلاغه[[17]](#footnote-17) نیز آمده است: "وَ رُوِيَ أَنَّهُ عليه السلام كَانَ جَالِساً فِي أَصْحَابِهِ فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقَالَ عليه السلام إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ وَ إِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامْرَأَة فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ قَاتَلَهُ اللَّهُ كَافِراً مَا أَفْقَهَهُ فَوَثَبَ الْقَوْمُ لِيَقْتُلُوهُ فَقَالَ عليه السلام رُوَيْداً إِنَّمَا هُوَ سَبٌّ بِسَبٍّ أَوْ عَفْوٌ عَنْ ذَنْبٍ". قول حضرت به "ان عیون هذه الفحول طوامح" به این معناست که چشم مردان حالت چشم چرانی داشته و هماره دنبال شکار است و همین باعث می شود همواره این حالت شهوت وزیدن داشته باشد، فلذا تمامی نظرها از سهام ابلیس هستند که مگر یکی از آنها کارگر افتاده و عباد خدا را زمین گیر کند.

نهایتا اینکه گفته شود روایت دلالت بر حرمتِ نگاه کردن و نظری می کند که قرین به خوف وقوع در حرام باشد، علی هذا اگر نظر به فیلم و تصویر مبتذل قرین به خوف وقوع در حرام نباشد -نظیر اینکه شخص متأهلی به فیلم مبتذل نگاه می کند تا شهوت بر حلال و مجامعت با همسرش پیدا کند، یا اینکه شخص اطمینان دارد که با نظر به این فیلم و تصویر نیز به گناه نمی افتد و خود را کنترل می کند- مشمول این روایت نخواهد بود، فلذا استدلال به این روایت بر حرمت مطلق نظر به افلام خلاعیه مخدوش و ناتمام است. مضافا به اینکه در کدام قسمت روایت خوف وقوع در حرام مطرح شد که به قرینه ی آن روایت را دالّ بر حرمت نظر بدانیم؟!

و اما در مورد خوف وقوع در حرام که فقهاء از آن به ریبه یاد می کنند، خود آقای خوئی ریبه را به خوف وقوع در زناء معنی کرده و فرموده اند عملی که خوف وقوع در زنا در آن باشد مخالف حفظ الفرجی است که مطلوب و مأمور آیه ی شریفه است، لذا عملی که موجب خوف وقوع در زنا باشد حرام است لکن عملی که موجب خوف وقوع در مطلق حرام باشد چه دلیلی دارد. در ادامه نظر آقای زنجانی و استفاده ایشان از آیه ی شریفه ﴿فلا تخضعن بالقول﴾[[18]](#footnote-18) را مطرح خواهیم نمود.

1. سوره نور، آيه 30. [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص300، أبواب وجوب ستر العورة و تحریم النظر الی عورة المسلم، باب1، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/300/فغضّ) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص121، أبواب باب جواز النظر الی جمیع بدن الزوجة، باب59، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/121/ولیغضّ) [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره نور، آيه 30. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره نور ، آيه 31. [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره انسان، آيه 6. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مائده، آيه 6. [↑](#footnote-ref-7)
8. فقد روى في الكافي عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن سيف بن عميرة عن سعد الإسكاف عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: استقبل شاب من الأنصار امرأة بالمدينة و كان النساء يتقنعن خلف آذانهن فنظر إليها و هي مقبلة فلما جازت نظر إليها و دخل في زقاق قد سماه ببني فلان فجعل ينظر خلفها و اعترض وجهه عظم في الحائط أو زجاجة فشق وجهه فلما مضت المرأة نظر فإذا الدماء تسيل على ثوبه و صدره فقال و الله لآتين رسول الله (صلى الله عليه وآله) و لأخبرنه فأتاه فلما رآه رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال ما هذا فأخبره فهبط جبرئيل (عليه السلام) بهذه الآية قل للمؤمنين يغضوا من أبصارهم و يحفظوا فروجهم ذلك أزكى لهم إن الله خبير بما يصنعون. ([وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص192، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت).](http://lib.eshia.ir/11025/20/192/فشقّ) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج15، ص165، أبواب باب الفروض علی الجوارح و وجوب القیام بها، باب2، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/15/165/ینظروا) [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره حج ، آيه 46. [↑](#footnote-ref-10)
11. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب باب تحریم النظر الی النساء الاجانب و شعورهن، باب104، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/مسموم) [↑](#footnote-ref-11)
12. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص271.](http://lib.eshia.ir/14028/1/271/ثقة) [↑](#footnote-ref-12)
13. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج1، ص4 .](http://lib.eshia.ir/86827/1/4%20/نحیط) [↑](#footnote-ref-13)
14. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج1، ص4 .](http://lib.eshia.ir/86827/1/4%20/نحیط) [↑](#footnote-ref-14)
15. علل الشرائع: ج 1، ص 140. [↑](#footnote-ref-15)
16. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص105، أبواب باب استحباب اتیان الزوجة لمن نظر الی اجنبیة فأعجبته، باب47، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/105/فاعجبته) [↑](#footnote-ref-16)
17. نهج البلاغة: 492. [↑](#footnote-ref-17)
18. سوره احزاب، آيه 32. [↑](#footnote-ref-18)